

از شعله ور کردن آتش جنگ خودداری کنید

جنگ برای اکثریت اهالی فاجعه آفرین و برای اقلیت لاشخوران جنگی ارمغان آور

ننگ و نفرت بر جنگ افروزان و جنایتکاران جنگی گسترده ترو مستحکمتر باد همبستگی اکثریت اهالی جامعه بمثابه قربانیان جنگ آمریکا-اسرائیل و ایران و جنگ چهل اندی ساله اقلیت در قدرت حکومت اسلامی در ایران

- زندانیان بند زنان زندان اوین را با زور و تهدید و وعده فراهم کردن مکان مناسب و امکانات رفاهی به قرنطینه زندان قرچک منتقل کرده اند

- مریم میربهراری، خواهر حسین میربهراری بدنبال تماس چند ثانیه ای او از زندان در صفحه اینستاگرام خود نوشته است:

- استوری کیوان مهتدی همسر آنیشتا اسدالهی زندانی سیاسی محبوس در زندان قرچک

- احضار دوباره توماج صالحی به دادگاه انقلاب اصفهان

فشارهای قضایی با اتهامات تکراری

- نگرانی شدید خانواده های دو شهروند فرانسوی زندانی در ایران پس از بمباران زندان اوین - درخواست فوری برای آزادی بی قید و شرط آنها

- یاد سعید سلطان پور شاعر، نمایش نامه نویس، کارگردان تئاتر و عضو کانون نویسندگان ایران

*زندانیان بند زنان زندان اوین را با زور و تهدید و وعده فراهم کردن مکان مناسب و امکانات رفاهی به قرنطینه زندان قرچک منتقل کرده اند

بنا بر گزارشهای رسیده به اتحادیه آزاد کارگران ایران، با آغاز جنگ ایران و اسرائیل، زندانیان بند زنان زندان اوین با مراجعه مکرر به مسئولین زندان، خواهان دریافت مرخصی و یا فراهم کردن امکانات لازم در برابر خطر احتمالی بمباران و تامین امنیت خود شده بودند با اینحال مسئولین زندان اوین کمترین توجهی به نگرانی ها و خواستههای زندانیان نکردند.

بنا بر این گزارش، بدنبال حمله به زندان اوین و فرو ریختن بخشهایی از سقف و دیوارهای بند زنان، مسئولین زندان موضوع انتقال به زندان قرچک را به زندانیان ابلاغ کردند اما آنان حاضر به این انتقال نشدند و در پی آن، حیات الغیب با همراهی گارد ویژه، ماموران حفاظت و دیگر مسئولین زندان با حضور در محل، تهدید زندانیان و وعده انتقال آنان به جایی بهتر با امکانات رفاهی مناسب، همه زنان زندانی را دستبند زده و تحت شرایط بسیار نامناسبی به قرنطینه زندان قرچک منتقل کردند.

جایی که چونان تبعیدگاهی صحرایی، نه حمام و دستشویی مناسبی دارد و نه دیگر امکانات حداقلی زیست در زندان را.

زندان قرچک، از جمله زندانهای بدنامی است که در طول سالهای گذشته بارها اخبار بد رفتاری با زندانیان و عدم وجود امکانات رفاهی حداقلی در آن توسط زندانیان سیاسی گزارش شده است و در بین زندانیان سیاسی به تبعیدگاه معروف است.

با اینحال و همچنین به رغم وعده هایی که به زنان زندانی زندان اوین، مبنی بر انتقال آنان به جایی بهتر با امکانات مناسب زیستی داده شده بود، اینک آنان در شرایط سخت و طاقت فرسای در تبعید گاهی صحرایی در قرنطینه زندان قرچک، تحت شرایط شکنجه باری محبوس شده اند.

جان زندانیان سیاسی در زندان قرچک در خطر است، آزادشان کنید

اتحادیه آزاد کارگران ایران - ششم تیر ماه ۱۴۰۴

***مریم میربهراری، خواهر حسین میربهراری بدنبال تماس چند ثانیه ای او از زندان در صفحه اینستاگرام خود نوشته است:**

در بحبوحه‌ی جنگ که از هر دو سوی داخل و خارج امنیت‌مان در خطر است اصرار نیروی امنیتی برای بازداشت فعالین، ستیز علنی با مردم منتقد است. پس از انفجارهای اوین و تخریب بندهای پر جمعیت، نگرانی فلج کننده‌ی بی اطلاعی از سرنوشت عزیزانمان هم مهر تاییدی‌ست بر این ستیز. اینکه برادرم با وجود نیازهای مراقبتی اعم از دارویی و تغذیه‌ی کنترل‌شده تحت رژیم خاص و سابقه‌ی بیهوشی مکرر طی تماسی چند ثانیه‌ای بگوید «من خوبم نگران نباشید» ابدا رفع نگرانی نیست! ما هنوز سوال های زیادی داریم. مهمترینش اینکه برادرم کجاست؟ چرا بازداشت شده؟ چرا هیچ مرجع پاسخگویی برای شفاف‌سازی به ما معرفی نشده؟

با توجه به اوضاع فاجعه‌بار زندان‌هایی که زندانیان اوین را به آنجا منتقل کردند، اعم از کیفیت بد غذا، آب، تهویه‌ی هوا و حتی سرویس‌های بهداشتی و همچنین ازدحام جمعیت در فضای کوچک، آنچه در این زمان به صورت ضرب‌العجل می‌بایست اتفاق بیفتد رسیدگی سریع و آزادی اغلب

بازداشتی‌های اخیر است که همه و هم نیروی امنیتی به این امر واقفند که بی‌دلیل تحت بازجویی‌اند و همچنین آزادی دیگر زندانیان سیاسی که مدتهاست بیشتر حکمشان را گذرانده‌اند.

ما به عنوان خانواده‌ی #حسین_میربهراری با توجه به اینکه ایشان هیچ جرمی مرتکب نشده زیرا که #فعالیت_در_حوزه_لغو_کار_کودکان و #مطالبه‌ی_حق_کودکی اِدا جرم نیست، خواهان #آزادی_بی_قید_و_شرط_ایشان هستیم .

تماس چند ثانیه‌ای هرگز شرح حال قابل استنادی نیست آن هم در مورد برادرم که اصولاً دردش را پنهان می‌کند تا نگرانمان نکند.

به #آزار و #شکنجه‌ی زندانیان سیاسی و خانواده‌هایشان پایان دهید

***استوری کیوان مهدی همسر آنیشا اسدالهی زندانی سیاسی محبوس در زندان قرچک**

کیوان مهدی :

"آنیشا از قرچک زنگ زد. نه آشپزخانه دارند نه سرویس بهداشتی قابل استفاده، نه تخت درست، یکی از زندانیان بابت همین تخت ها آسیب دیده، تلفن امروز هم با کلی جنگ گرفتند. چند برابر ظرفیت یکجا نگهداری می شوند و لوازشان در اوین مانده.

درست کردن آشپزخانه و سرویس بهداشتی کار دو سه روز است اگر اراده ای باشد. به ویژه زندانیان سالمند مانند راحله راحمی و کبری بیگی که مامان بزرگهای ما هستند.

سلام همه را رساندم و گفتم این بیرون همه نگران شما هستند و درخواست آزادی تمام بچه ها رو میکنند. این چه پیروزی است که با شکنجه معلم و کارگر و منتقد همراه است".

جان زندانیان در زندان قرچک در خطر است، آزادشان کنید

***احضار دوباره توماج صالحی به دادگاه انقلاب اصفهان**

فشارهای قضایی با اتهامات تکراری

بر اساس ابلاغیه ای رسمی توماج صالحی هنرمند و فعال اجتماعی برای حضور در جلسه دادگاه در تاریخ ۱۰ تیرماه ساعت ۹ صبح به شعبه ۳ دادگاه انقلاب اصفهان احضار شده است .

این جلسه به بررسی پرونده ای با عنوان "تیفوس" مربوط میشود که در آن اتهاماتی چون "تحریک مردم به جنگ و کشتار برای برهم زدن امنیت کشور تبلیغ علیه نظام و توهین به مقدسات" علیه وی مطرح شده است.

این در حالی است که اتهامات مذکور پیشتر نیز بارها علیه توماج صالحی طرح شده و از سوی فعالان مدنی و حقوقی بی اساس و ساختگی دانسته شده اند.

با توجه به تغییر فضای اجتماعی و مطالبات رو به رشد برای رعایت آزادیهای بنیادین ضروریست چنین پرونده هایی خاتمه یابد.

برگرفته از شبکه های اجتماعی

***نگرانی شدید خانواده‌های دو شهروند فرانسوی زندانی در ایران پس از بمباران زندان اوین - درخواست فوری برای آزادی بی‌قید و شرط آن‌ها**

گزارش دریافتی بتاريخ 6 تیر:

در پی بمباران هوایی زندان اوین در تهران در روز دوشنبه ۲۳ مه توسط ارتش اسرائیل، خانواده‌های سسیل کولر و ژاک پاریس، دو شهروند فرانسوی که بیش از سه سال است به‌طور خودسرانه در ایران زندانی هستند، نگرانی عمیق خود را نسبت به جان عزیزان‌شان ابراز کرده و خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط آن‌ها شدند.

زندان اوین، به‌ویژه بند ۲۰۹، که به نگهداری زندانیان دوتابعیتی، اتباع غربی و زندانیان سیاسی اختصاص دارد، یکی از اهداف این حمله بوده است. طبق اطلاعات موجود، سسیل کولر و ژاک پاریس نیز در همین بند زندانی بوده‌اند.

در نشست خبری امروز در پاریس که با حضور ده‌ها خبرنگار از رسانه‌های فرانسوی و ایرانی برگزار شد، اعضای خانواده، شیرین اردکانی وکیل بین‌المللی آن‌ها و جمعی از کنشگران حقوق بشر درباره وضعیت بحرانی این دو زندانی هشدار دادند. آن‌ها اعلام کردند که از زمان بمباران هیچ ارتباط و نشانه‌ای از زنده‌بودن آن‌ها دریافت نکرده‌اند و از سرنوشت‌شان کاملاً بی‌اطلاع هستند.

دختر ژاک پاریس که برای نخستین‌بار در برابر رسانه‌ها سخن گفت، اظهار داشت:

«پدرم ۷۲ سال دارد و بسیار آسیب‌پذیر است. از زمان حمله به زندان اوین، حتی نمی‌دانیم او کجاست یا آیا زنده است. این بی‌خبری، غیرقابل تحمل است.»

خواهر سسیل کولر نیز گفت:

«پس از دیدن تصاویر ویرانی‌های ناشی از بمباران، تصور کردیم که آن‌ها زیر آوار جان باخته‌اند. از آخرین ملاقات کنسولی در تاریخ ۳۰ مه، دیگر هیچ خبری از آن‌ها نداریم.»

در این نشست، شیرین اردکانی، وکیل فرانسوی مدافع حقوق آن‌ها، نیز با بیان جزئیاتی هشدار داد که هیچ اطلاعات رسمی یا تأییدشده‌ای درباره محل فعلی نگهداری این دو شهروند وجود ندارد. به گفته او، احتمال انتقال آن‌ها به زندان‌های بدنامی همچون فشافویه، قزل‌حصار یا حتی زندان قرچک ورامین وجود دارد؛ زندانی که از لحاظ بهداشت، امکانات، و شرایط انسانی، در شرایط فاجعه‌باری قرار دارد. همچنین بیم آن می‌رود که آن‌ها به دست تیمی امنیتی وابسته به وزارت اطلاعات منتقل شده باشند، که این موضوع احتمال اعمال شکنجه و فشارهای روانی شدید را افزایش می‌دهد.

با وجود درخواست‌های مکرر مقامات فرانسوی، از جمله امانوئل مکرون رئیس‌جمهور و ژان نوئل بارو وزیر امور خارجه، برای آزادی فوری و بی‌قید و شرط این دو زندانی، جمهوری اسلامی ایران همچنان آن‌ها را در شرایطی مبهم و نگران‌کننده نگه داشته است.

در پایان نشست، خانواده‌ها، وکیل پرونده و نمایندگان نهادهای مدافع حقوق بشر از دولت فرانسه، اتحادیه اروپا، سازمان ملل متحد و تمامی نهادهای مسئول خواستند که بی‌درنگ برای آزادی آن‌ها اقدام کنند.

«هر ساعت تأخیر، جان آن‌ها را به خطر می‌اندازد. ما خواهان آزادی فوری، کامل و بی‌قید و شرط سسیل کولر و ژاک پاریس هستیم. سکوت در برابر گروگان‌گیری دولتی، خیانتی به اصول اولیه حقوق بشر است.»

نشست خبری بزبان فرانسه است:

https://www.youtube.com/live/cK7MGNn_PtQ?si=E2NFNobcu-dC7g4w

***یاد سعید سلطان‌پور شاعر، نمایش نامه نویس، کارگردان تئاتر و عضو کانون نویسندگان ایران**

سلام، شکستگان سال‌های سیاه، تشنگان آزادی، خواهران و برادرانم، سلام!

این بانگ مسیحایی سعید سلطان‌پور در آغاز شعرخوانی پرشور او در پنجمین شب از شب‌های شعر و داستان کانون نویسندگان ایران در سال ۱۳۵۶ بود که دل از جمعیت جوان ربود و غوغایی از فریادهای شوق‌آمیز به پا کرد.

«بگو چگونه بسوزم / چگونه آتش قلبم را / به یاد آن همه خون‌شعله‌ی خیابانی / به یاد این همه گل‌های سرخ زندانی / به چار جانب این دشت خون برافروزم؟»

نام سعید سلطان‌پور با انتشار دفتر شعر «صدای میرا» (۱۳۴۷) در پهنه‌ی ادبیات معاصر طنین‌افکن شد، کتابی که پس از چندی توقیف و ممنوع‌الانتشار شد. شعرهای او بیان دغدغه‌های نویسنده‌ای آزادی‌خواه و عدالت‌جو بود که چاره‌ی فقر و حرمان و تبعیض را خیزش انقلابی مردم محروم در برابر استبداد و خفقان فراگیر رژیم محمدرضاشاهی می‌دانست.

«انسان دردمند / می‌روید از چکاد / مغرور و سربلند / آغوش می‌گشاید در قلب آسمان / تا مثل یک درخت / پُر گردد از شکوفه‌ی سرخ ستارگان»

شعر سلطان‌پور آمیزه‌ای از خون و باروت و زرنیخ و خروش توفنده‌ترین طوفان‌ها بود که، بیش از تمهیدات ادبی و شگردهای زبانی، به بیان اندیشه‌ی سیاسی و اجتماعی به قصد دمیدن شور انقلابی در مردم اهمیت می‌داد. او به گفته‌ی خودش مبانی زیباشناسی دیگری را جست‌وجو می‌کرد چراکه معتقد بود هنر راستین باید تجلی آرمان‌های مردم باشد. شعر سلطان‌پور را می‌توان شعر اعتراض، شعر انقلاب، شعر مبارز، شعر شورش رنجبران برضد شرارت استبداد و هجوم به سید سدید سانسور دانست.

پیش از سعید سلطان‌پور سوبیه‌های اجتماعی و اندیشه‌های سیاسی در شعر معاصر پدیدار شده بودند اما بیان خشم انقلابی با لحن شورانگیز و بی‌پروای شعر او سبب شد بسیاری او را یگانه نماینده و بانی شعر «چریکی ایران» بدانند. شاید اهمیت شعر سلطان‌پور در شعر معاصر ایران به این دلیل باشد که

در زمانه‌ی خود میان دو جبهه و جریان شعری متضاد خطی فاروق ترسیم می‌کند: «اکنون از قله‌های خون می‌خوانم.»

سعید سلطان‌پور در ۱۵ خرداد ۱۳۱۹ در سبزوار دیده به جهان گشود و از نوجوانی سرودن شعر را آغاز کرد. در میانه‌ی دهه‌ی چهل دانشجوی دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران بود و هم‌زمان با سرایش شعر فعالیت‌های هنری خود را با نوشتن نمایش‌نامه و بازیگری و کارگردانی تئاتر پی می‌گرفت. سلطان‌پور از پایه‌گذاران «انجمن تئاتر ایران» در سال ۱۳۴۷ بود و همان سال نمایش‌نامه‌های «چهره‌های سیمون‌ماشار» اثر برشت و «خرده‌بورژواها» اثر گورکی را به روی صحنه برد. در سال ۱۳۴۸ نمایش‌نامه‌ی «دشمن مردم» اثر هنریک ایبسن را با تغییراتی هوشمندانه که بازتاب دغدغه‌های اجتماعی او بود کارگردانی کرد که خشم ساواک را برانگیخت و پس از ۱۱ شب اجرای آن را متوقف کرد. به گفته‌ی خودش نمایش‌نامه‌های او با وجود داشتن مجوز اجرا «غضب پاسداران سکوت و سانسور را همواره برانگیخته‌اند». انتشار خبر توقف اجرای نمایش‌نامه‌ی «دشمن مردم» سلطان‌پور را به یکی از پرآوازه‌ترین هنرمندان تئاتر ایران بدل کرد و بر محبوبیت «صدای میرا» میان مردم افزود.

سلطان‌پور در سال ۱۳۴۹ باورهای خود را درباره‌ی هنر متعهد به انسان، تأثیر ضرورت‌های اجتماعی بر هنر، هنر مبتذل بازاری و دولتی، رمانتیسم تخیلی، و وظایف هنرمند در برابر درمندان و فروستان در جزوه‌ای به نام «نوعی از هنر، نوعی از اندیشه» در تیراژی محدود مخفیانه به چاپ رساند. او در جایی از آن می‌گوید: «دیکتاتوری و سانسور در قلمرو هنر و اندیشه چنان وسعت یافته که بررسی همواره‌ی آن وظیفه‌ی هر هنرمند و ادیبی است که وجدان سیاسی خود را در جهت نجات حقیقت بیدار می‌داند. من می‌گویم نباید سکوت کنیم». در همان سال همکاری در اجرای نمایش «آموزگاران» اثر محسن یلفانی به دستگیری او و بخشی از دست‌اندرکاران نمایش انجامید.

در فقدان آزادی اندیشه و بیان و استیلای مخوف سانسور بر ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی ایرانیان در دهه‌ی پنجاه، بسیاری از آثار سلطان‌پور اجازه‌ی اجرا یا انتشار نیافتند که از آن جمله می‌توان به نمایش‌نامه‌ی «حسنک» اشاره کرد. بازچاپ کتاب «نوعی از هنر، نوعی از اندیشه» در سال ۱۳۵۱ سبب شد یک‌ماه را در زندان بگذراند و سرانجام نیز به جرم سرودن «آوازهای بند» (۱۳۵۳) به ۳ سال زندان محکوم شد.

سعید سلطان‌پور پس از انقلاب به فعالیت‌های ادبی و هنری‌اش ادامه داد. در سال ۱۳۵۷ دفتر شعر «کشتارگاه» را به چاپ رساند، و در سال ۱۳۵۸ تئاتر «عباس‌آقا، کارگر ایران‌ناسیونال» را به‌شکلی خلاقانه و به دور از چارچوب‌های مألوف در دانشکده‌ها و خیابان‌ها و پارک‌ها به اجرا گذاشت که درنهایت با هجوم وحشیانه‌ی چماق‌داران نوحاسته‌ی سانسور و سرکوب به بازیگران و تماشاگران نمایش به تعطیلی انجامید. سلطان‌پور روشنفکری عمل‌گرا و هنرمندی انقلابی بود که در مسیر آرمان خود، رهایی تمامی مردم از تبعیض و بی‌عدالتی، هرگز سر تسلیم و سازش نداشت. در میان فعالیت‌های فرهنگی او، گذشته از حضور در کانون نویسندگان ایران، باید از سرودن ترانه‌هایی چون «پرنیان شفق»، «سر اومد زمستون»، «خون ارغوان‌ها»، «گل مینای جوان» و «آیینی رود» یاد کرد که همواره زیانزد آزادی‌خواهان بوده‌اند و همچنان ماندگار. او در سال ۱۳۵۹ همچنین در سال

۱۳۶۰ (که در بند بود) به عضویت در هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران انتخاب شد تا نماد رهروان آزادی اندیشه و بیان بی هیچ حصر و استثنا باشد.

در ۲۷ فروردین ۱۳۶۰، روزی که بنا بود سعید در میانه‌ی میدان جشن عروسی‌اش در کنار یار و میهمانان شادمانه شب را به پایان برساند، به دست مزدوران ارتجاع و استبداد ربوده شد. دو ماه شکنجه‌های توان‌فرسا و جان‌سوز را تاب آورد و به شکست و اعتراف اجباری تن نداد، تا در ۳۱ خردادماه با تنی کبود و پای ورم‌کرده در برابر چوخی آتش سر برافراخت و جسم خونین‌اش به خاوران پیوست.

تیرباران سعید سلطان‌پور به دست حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی جراحی ابدی و ستمی فراموش‌نشده‌ی در تاریخ مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی مردم ایران است. یاد و یادگاران این مبارز نستوه جاودانه!

کانون نویسندگان ایران

akhbarkargari2468@gmail.com